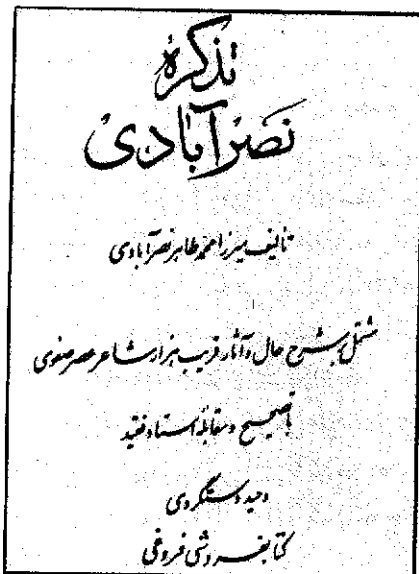


اصفهان قرن یازدهم

از نگاه تذکره نصر آبادی

رسول جعفریان



تذکره ' نصر آبادی. تالیف میرزا محمد طاهر نصر آبادی، با تصحیح و مقابله ' استاد فقید وحید دستگردی، ۵۷۵ص، وزیری.

امید است هر چه زودتر توسط ادیبی مورخ و برجسته به انجام برسد.

تذکره نصرآبادی از تذکره های سودمندی است که میرزا محمد طاهر نصرآبادی آن را در سال ۱۰۸۳ هجری تألیف کرده (تذکره ص ۱۶۲) و احوال شمار فراوانی از شاعران یا کسانی که به هر روی شعری در عمر خویش گفته اند، فراهم آورده است. وی شرح حال خود را نیز بتفصیل آورده و شرحی از چگونگی دو دوره عمر خویش را بیان کرده است (ص ۴۵۷)؛ دورانی که در پی لهو و لعب بوده و دورانی که به درویشی روی آورده و به تحصیل در خدمت آقا حسین خوانساری (۱۰۹۸م) پرداخته است. وی سالهای متمادی در مسجد ائبان اصفهان حجره ای داشته و در آنجا پذیرای شعرا و ادبا و درویش بوده است (نک: ص ۳۱۷، ۳۴۷، ۳۵۰، ۳۹۶، ۴۲۷، ۴۴۳).

ویژگی عمده کتاب آن است که شاعر، آگاهیهای فراوانی را درباره افرادی که با آنها سر و کاری داشته به دست داده و افزون بر نقل برخی از اشعار آنها، اطلاعات حاشیه ای هم درباره مشاغل و مناصب افراد، نوع دانش و تخصص آنان و بسیاری از مسائل دیگر در اختیار گذاشته است. به عنوان مثال، شمار زیادی از شیخ الاسلامان شهرهای مختلف را برشمرده است.

بهره گیری از آگاهیهای این کتاب برای تدوین تاریخی علمی-اجتماعی از قرن یازدهم اصفهان از هر جهت ممکن، سودمند و لازم است. طبعاً برای این کار باید کتاب به دقت مطالعه و اطلاعات باارزش آن تجزیه و تحلیل شود.

آنچه در ادامه آمده، برگرفته از مروری نسبتاً عمومی و سطحی بوده و در عین حال کوشش شده تا در چند زمینه، نمونه هایی از کاری که ممکن است روی این کتاب صورت گیرد، ارائه شود.

گفتنی است که تذکره نصرآبادی را چندین سال پیش، وحید دستگردی تصحیح و انتشارات فروغی آن را منتشر کرده است. این کتاب نیازمند تصحیح مجدد همراه با فهرس دقیق و متنوع است که

یکی از شغلای فرهنگی، قصه خوانی بوده که از دیرباز در ایران رایج بوده است. میرآشوب از «قصه خوانان» بوده و حاتم بیک به شوخی به او می گفت «تو هرگز گوش به حرفی نداده ای، قصه را چون فرا گرفته ای؟» (۳۲۴). میرظهير هم که «در مدرسه تحصیل می کرد... و در کمال عسرت بود، در کوکنارخانه ها قصه خوانی می کرد.» (۴۱۴). کوکنارخانه، جایی بود شبیه قهوه خانه که پوست خشخاش را مانند برگ چایی دم می کردند و

الحال تکیه را برادرش بابا رضی دارد. « (۲۸۴) .

از این تکیه حیدر در جای دیگری هم یاد کرده است. در شرح حال «سایرا» آمده که «حجره ای در تکیه بابا حیدر واقع در چهار باغ اصفهان دارد و به درویشی و قناعت ساخته و خاطر را از قید تعلقات پرداخته. « (۳۴۴) . اما درباره تخت فولاد یا مزار بابا رکن الدین - که خود مقبره ای مستقل بوده - نصرآبادی گفته است که «تولیت محال موقوفات مزار قطب العارفین بابا رکن الدین و بابا بیات با مشارالیه است. « (۲۱۰) . درباره درویش صادق هم می نویسد: وقت «عالی حضرت مرتضی قلی خان، حاکم بندرعباس، به اصفهان بود و مردم درویش را دوست می داشت، تکیه ای از برای او در مزار بابا رکن الدین ساخته در آنجا ساکن شد. « (۲۱۱) . در جای دیگر هم از متولی مزار مزبور - که ملا کرامی بوده سخن گفته است (۴۰۴) . مزار بابا رکن الدین، متولی خاص داشته و نوعاً این منصب توسط حکومت و به احتمال، توسط مقام خلیفه الخلفایی، به اشخاص داده می شده است. عنوان «بابا» برای شماری از شعرا و شاعرانی که نصرآبادی از آنها یاد کرده، به عنوان پسوند اسم آنها به کار رفته است.



آگاهیهای فراوانی در تذکره نصرآبادی درباره شخصیت آقا حسین خوانساری، به ویژه درباره شاگردان او موجود است. دلیلش هم باید تعلق خاطری باشد که درویشان به دلیل آشنایی آقا حسین با حکمت به وی داشته و در درس او حاضر می شده اند. در ذیل شرح حال خود آقا حسین، پس از عبارت پردازیهای مفصل می نویسد: «جناب ایشان در اوان شباب، جهت تحصیل به اصفهان - که صدف گوهر فضلاست - تشریف آورده، در اندک زمانی به موجب فطرت عالی گوی سبقت از اقران، بل از فحول علمای سلف ربوده الحال در اصفهان تشریف دارند و تولیت مدرسه جده صاحبقرانی شاه عباس ثانی با ایشان است و عمده فضلای در حاشیه درس آن قبله عرفا حاضر شده استفاده می نمایند ... ولد امجدش آقا جمال ... به مدرسه مذکور هر روز می آیند و طالب علمان آن مدرسه و سایر مدارس مستفید می شوند. « (۱۵۲) .

شاگردان وی که در تذکره از ایشان یاد شده عبارتند از: ملا علی رضای تجلی شیرازی (۱۶۸)، مسیحای معنا (۱۷۴)، میرزا باقر نواده زین العابدین تبریزی (۱۷۵)، مسیحای صاحب کاشانی (۱۷۵)، میرزا معز فطرت فرزند میرزا فخر (۱۷۶)، محمد علی شوشتری (۱۸۵)، ملا شعیبا خوانساری (۱۹۴)، نصیرا توپسرکانی (۱۹۶)، قوسی تبریزی (۲۸۰)، ملا صبحی یا

می خوردند. زمانی شاه عباس خوردن آن را ممنوع کرد، اما بعداً باز رواج یافت.

در کنار قصه خوانی، شاهنامه خوانی هم رواجی داشته است. ملا بیخودی جنابدی یا گنابادی «شاهنامه خوان بالادستی بود، چنانچه در مجلس شاه عباس ماضی خواند؛ شاه را خوش آمده چهل تومان مواجب او تعیین شد» (۳۰۷) .

خواندن روضه الشهداء ملاحسین کاشفی هم، تا اندازه ای در ردیف همین شغلها بوده است؛ یعنی مداحانی بوده اند که متن را می خوانده اند نه آنکه علماً در وقت مصیبت آن را بخوانند. کاظمی - که اصلش تبریزی بوده است - در آن وقت «در کاشان معلمی می کند و در ایام عاشورا روضه الشهداء می خواند. « (۳۷۱) . حافظ محمد حسین هم «اصلش از تبریز است. مدتی در اصفهان گمنام بود. در عاشورا روضه الشهداء می خواند. آواز خوشی داشت. نواب میرزا حبیب الله صدر او را به علت آواز، ملازم ساخته کمال اعتبار به هم رسانیده. « (۳۸۹) . به هر روی رسم بر آن بوده که روز عاشورا حتی در عالی قاپو هم روضه الشهداء خوانده شود (دستور شهریاران، ص ۳۳) .

درویشان نیز در کوچه و بازار شعر می خواندند که بقایا آن را هنوز هم مشاهده می کنیم. نصرآبادی با یاد از ملالوحی که از مداحان درویشان بوده می گوید «اکثر درویشان مداح اشعار او را می خوانند. « (۴۳۰) .



مزار بابا رکن الدین، نامی است که در گذشته برای منطقه تخت فولاد یا قبرستان عمومی اصفهان به کار می رفته است. در حال حاضر، خود مقبره بابا رکن الدین موجود است. عنوان بابا، عنوانی است ویژه مشایخ صوفیه که احتمالاً از قرن چهارم - پنجم به بعد رایج شده است. البته از خود تذکره نصرآبادی استفاده می شود که در زمان صفویه هنوز منصب بابایی وجود داشته است. در شرح حال بابا سلطان قلندر آمده که «... سیاحی مثل او طریق قلندری را نپیموده. در قواعد درویشی اصطلاحات آن فرقه بابایی عالم بوده. « پس از آن می نویسد: «شاه عباس ماضی، بابایی تکیه حیدر واقع در چهار باغ اصفهان را به مشارالیه مفوض داشته، مقررری جهت او تعیین نموده، چند سال قبل فوت شد. جای او به بابا حیدر دادند. بابا حیدر نیز فوت شد. تکیه به پسرش بابا صفی قرار گرفت. در اوایل او هم رخت به سرای جاودانی کشید.

میرم بیک (۳۲۲)، ملا محمد علی طایفا (۳۵۱)، میرزا محمد طاهر نصرآبادی (۴۶۱)، آخوند درویش نصیرا قزوینی (۵۳۰)، میرزا اسماعیل فرزند سید عبدالکریم (۵۳۱).

۴

اخبار این کتاب درباره شاه عباس اول فراوان است. از اعتنای او به علما و درویش گرفته تا برخوردش با شعرا و بذله گوییهای که با وی شده و او جواب داده و جز اینها. بعد از این، از محبتش به امیرالمؤمنین (ع) سخن خواهیم گفت. از تذکره حاضر برمی آید که مجلس شراب، از لوازم سلطنت شاه بوده و از نظر خودش به هیچ روی منافاتی با دینداری اش نداشته است! وی از میر عقیل، از سادات کوثری همدان یاد می کند که «در مجلس شاه عباس ماضی وارد می شود. شاه به ساقی اشاره می کند که شرابش بده. او می گوید: به سر علی بن ابی طالب-علیه السلام- که نمی خورم. شاه می گوید که به سر عزیز من بخور. او آشفته شده از سر اعراض می گوید که من می گویم که به سر علی نمی خورم؛ می گوید به سر من بخور. من تو را از مرتضی علی دوست تر خواهم داشت. شاه را بسیار خوش آمده، مبلغی نقد و جنس به سیورغال او مقرر داشته» (۲۷۹).

درباره شمس تیشی گوید: «چون در علم موسیقی و صوت و عمل مربوط بود، به خدمت شاه عباس ماضی مربوط شده، قهوه خانه ای در چهارباغ جهت او بنا کرده و شرابخانه هم در پهلوئی آن دایر نموده، مقرر فرمودند که هرکس در میخانه او شراب بخورد او را مهتری در کف دست بزند و به علامت ملازمان داروغه او را آزار نرسانند.» (۱۴۷-۱۴۸).

۵

نصرآبادی به تناسب از مدارس چندی سخن گفته است. مهمترین آنها که وی در چند مورد از آن سخن گفته، مدرسه جدّه شاه عباس ثانی (۱۰۵۲-۱۰۷۷) است که متولی آن آقا حسین خوانساری بوده و درس وی و فرزندش آقا جمال در همانجا برگزار می شده است (۱۵۲). وی از این مدرسه با عنوان «مدرسه نواب علیه والده اشرف» یاد کرده است (۱۹۵، ۵۳۷). این باید مدرسه جدّه بزرگ باشد. از آن با عنوان مدرسه والده شاه صفی (۱۰۳۸-۱۰۵۲) هم یاد شده است (۵۳۷-۵۳۸).

از چندین مدرسه دیگر هم یاد شده است: مدرسه قطبیه (۱۷۵) که تدریس در آن، به عهده میرزا باقر فرزند زین العابدین تبریزی بوده است. مدرسه خواجه محبت که محمد داود تویسرکانی در آن حجره داشته است (۲۰۱). مدرسه نقاشان

(۲۰۴) که در تختگاه هارون ولایت بوده و درویش یوسف کشمیری در آن مقیم بوده، بعدا که خانه ای به دست آورده از مدرسه رفته است. از مشهورترین مدارس دوره صفوی، مدرسه شیخ لطف الله در کنار مسجد شیخ لطف الله بوده که اکنون اثری از آن نیست. نصرآبادی نوشته است که «ملا عشرتی گیلانی در فن حکمت سعی بسیار نموده، مدتی در مدرسه شیخ لطف الله به تحصیل مشغول بود.» (۲۰۴). مولانا رجبعلی تبریزی هم «مدتی قبل از این در مدرسه ملا شیخ لطف الله به درس و افاده مشغول بوده و باب آگاهی بر روی خاص و عام می گشود.» (۱۵۴).

مدرسه دیگر، مدرسه ساروتقی، اعتمادالدوله بزرگ دوره صفوی است. نصرآبادی نوشته است: بهزاد بیک «در مدرسه ساروتقی واقع در محله باغات اصفهان است.» (۱۴۷). مدرسه دیگر مدرسه حاج محمد باقر مهابادی است که ملا محمد امین واصل در آنجا ساکن و به تحصیل مشغول بوده است (۳۵۲).

به مناسبت از برخی از مدارس دیگر اصفهان که در برخی از نسخ خطی کتابخانه مرعشی از آنها یاد شده و در حال حاضر بنده از وجود برخی از آنها بی خبرم، یاد می کنم:

مدرسه حکیم الملک (مرعشی، ش ۸۲۷)؛ مدرسه شفیعیه (مرعشی، ش ۸۳۱۳)؛ مدرسه باب القصر (مرعشی، ش ۸۸۹۱)؛ مدرسه مرتضویه (مرعشی، ش ۸۹۹۹)؛ (مرعشی، ش ۴۹۳۶)؛ مدرسه باقریه (مرعشی، ش ۶۵۹۷)؛ مدرسه جلالیه (در احمدآباد-مرعشی، ش ۱۳۳۱)؛ مدرسه سلطانیه (چهارباغ-مرعشی، ش ۵۸۴۶)؛ مدرسه شیخ لطف الله (مرعشی، ش ۵۲۱۴، ۱۹۶۹)؛ مدرسه صفویه (=مدرسه باباقاسم؛ نک: فهرست نسخ خطی کتابخانه گلپایگانی، ج ۱، مرعشی، ش ۴۲۷۲)؛ مدرسه علی قلی آقا (مرعشی، ش ۴۱۶۲)؛ مدرسه کافوریه اصفهان (مرعشی، ش ۴۶۳۶) درباره آن نک: فهرست نسخه های خطی کتابخانه آستانه حضرت معصومه، ص ۱۵ و گنجینه آثار تاریخی اصفهان، ص ۶۰۵)؛ مدرسه مبارکیه (مرعشی، ش ۲۵۴۸، ۶۶۴۰)؛ مدرسه نواب (مرعشی، ش ۲۷۲۵)؛ مدرسه عبیدیه (مرعشی، ش ۷۸۳۸)؛ مدرسه قرچنابیک (مرعشی، ش ۷۳۱۶)؛ مدرسه سلیمانیه (مرعشی، ش ۵۸۴۶).

اسطراب سازی (۳۵۲)، دلال ذغال و هیمه در میدان کهنه (۳۳۵)، (۴۲۵)، نقش بندی (۳۲۴)، پنبه کنی (۲۰۵)، ساعت سازی (۳۰۸)، قمچی (تازیان و شلاق) بافی (۲۵۸)، پوستین دوزی (۳۹۰)، جدول کشی (۲۹۰)، رنگرزی (۴۲۳)، آجر تراشی (۴۳۱)، شعر بافی «بافندگی» (۱۳۸)، خیاطی (۲۹۴).

یکی از شغل‌های فرهنگی-جدای از قصه خوانی و شاهنامه خوانی که گذشت- معلمی است. درباره شاعری با نام ملازمان می نویسد: مدتها در محله جماله کله اصفهان معلمی می کرد و قریب دوست کس به مکتب او می آمدند. «(۴۰۴)». شغل کتابت کتابها- که همان استنساخ آثار بود- شغل پرونقی بوده گرچه درباره بهرام بیک آمده که «در بهار کتابت می کند و در زمستان به کسب پوستین دوزی مشغول است» (۳۹۰). معلوم می شود حداقل در زمستان شغل پوستین دوزی درآمد بیشتری داشته است! نصرآبادی کسانی را یاد می کند که به کتابت، روزگار می گذرانیده اند (۳۴۴، ۳۶۸، ۳۹۸). کسانی هم به کار کتابت قرآن اشتغال داشته اند (۳۲۰). نامی از عینک در این کتاب برده شده که مشابه آن در منابع دیگر هم دیده می شود. درباره حکیم رکنای کاشانی می نویسد: «گاه در مطالعه رخسار عینک می گذاشت.» (۲۱۵).



آگاهی‌هایی نیز درباره برخی از محلات و روستاهای اصفهان وجود دارد. یکی از محلاتی که شاه عباس پس از آمدن به اصفهان احداث کرد، محله عباس آباد بود. در آنجا، مهاجرانی را از تبریز اسکان داد که نصرآبادی مکرر از آنها با عنوان تبارزه عباس آباد یاد می کند. درباره ملا عصری تبریزی می نویسد: «در وقتی که تبارزه به اصفهان آمدند، او هم از یزد به اصفهان آمد در عباس آباد ساکن شد.» (۳۰۶). این تعبیر که «از تبارزه عباس آباد است» درباره بسیاری از افراد آمده است (۳۱۰، ۳۸۸، ۳۹۱، ۴۰۱، ۱۲۵). جالب آنکه بسیاری از این افراد زرگر بوده و شغلشان زرکشی است. درباره میرزا باقر تبریزی هم نوشته است: «تقسیم گندم و گوسفند تبارزه به طریقی که با جد مرحومش بوده، الحال با او است.» (۱۷۵). عباس آباد قاضی مخصوص به خود داشته است (۴۳۰). درباره حسین چلبی هم نوشته است: «از اکابر تبریز بوده، عباس آباد اصفهان که نمونه بهشت است، از وجود او صفاپذیر بود.» (۱۱۸). ملارجعلی عالم معروف هم در عباس آباد سکنا داشته جز آنکه شاه عباس ثانی از ارادتی که به او داشت در شمس آباد- که بیرون حصار اصفهان است- خانه‌ای برای او خریده است (۱۵۴).



جامعه آن دوران، جامعه‌ای شیعی است و حساسیتهای خاص مذهبی خود را دارد. این مسأله در زندگی اجتماعی و فرهنگی مردم آن دوره، آثاری برجای گذاشته است. میرزا شهنشاه- که از سادات بوده- زمانی که به حج رفته «در صفه‌ای از صفه‌های دورخانه کعبه، نام خلفای ثلاث را نوشته و بعد از آن نام امیرالمؤمنین (ع) را و یای معکوس علی را بر روی اسمای خلفا کشیده.» بعد هم یک رباعی درباره این کار خود گفته: (۱۲۲)

در کعبه نوشته اند با خط جلی
پهلوی سه کس نام علی از دغلی
اما به سر هر سه کشیده است قضا
خط باطل از یای معکوس علی
شعری هم از میرهمام درباره چهار خلیفه نقل شده که جالب است (۱۴۶). از ملا میرک خان بلخی یاد کرده که «توفیق یافته مذهب اثنا عشری اختیار کرده ... چهل سال در اصفهان ساکن بود. پادشاه قدر دان شاه عباس ماضی توجه بسیار به او داشت.» (۱۶۵). میرعماد خطاط هم که «خط تعلیق را به مرتبه‌ای رسانده بود که حمل بر اعجاز می توان کرد ... شهرت کاذبی به تسنن کرده؛ از غلوی که شاه عباس ماضی در محبت امیرالمؤمنین (ع) داشت، با او عداوت به هم رسانیده، مقصود بیک را گفت: هیچ کس نیست این سنی را بکشد. مقصود بیک به همین گفته در همان شب- که میر به حمام می رفت- او را کشت.» (۲۰۷-۲۰۸). شاه عباس، همین که ملا شرقی قزوینی، شعری درباره خرد حمامی- که به سنی مخاطب است- گفت «او را موظف ساخت.» (۲۶۱)؛ یعنی که مواجب برای او تعیین کرد. متن شعر هم آمده است. حال که از تغییر مذهب و دین سخن به میان آمد، اشاره کنیم که گاه در کاشان، کسانی از یهودیان، مسلمان می شدند. عجالتاً یک مورد آن را نصرآبادی آورده است (۳۱۰).



بسیاری از مشاغل آن روزگار را می توان در تذکره نصرآبادی دید. تنها به برخی از آنها اشاره می کنیم: شال فروشی (۴۲۶)، سنگ تراشی (۴۱۵)، گیوه کشی (۴۱۲)، صحافی (۴۲۳)؛ کتابفروشی (۴۰۹)، نقاشی (۴۱۴)، چوب تراشی (۳۷۳)، کاسه گری (۲۸۲)، زرکشی (۳۹۱، ۴۲۴)، طلاکوبی (۳۱۳)،

درباره ورنوسفادران - که از قرای اصفهان بوده - اشارات چندی دارد. از جمله درباره مولانا عبدالحق نوشته است: «از قره ورنوسفادران من اعمال اصفهان است که وسعت آن قریه به مرتبه ای است که دویت دکان پنبه کنی دارد.» (۲۰۵). ملا محمد شریف هم ورنوسفادرانی و از شاگردان همان مولانا عبدالحق است (۴۱۵) و همچنین مولانا محمد باقر (۴۱۷). درباره شاعری دیگر نوشته است: «قبل از حالت تحریر کوفتی به هم رسانیده یاران که به او مربوط بودند او را برای معالجه به بیمارستان ورنوسفادران بردند. معالجه مفید نیفتاد، فوت شد، در آنجا مدفون است.» (۳۲۳). فروشان از محلات ورنوسفادران است (۳۳۸).

درباره نجف آباد هم سخنی شنیدنی دارد. در شرح حال آقا علی از کدخدازادگان اصفهان نوشته است: «از مصاحبان و مخصوصان میرزا جلال شهرستانی بود. بعد از فوت مشارالیه به نجف آباد بهشت بنیاد - که احداث کرده پادشاه آگاه شاه عباس ماضی و وقف نجف اشرف است - سکنا کرد.» (۱۳۵).



آگاهیهای چندی هم درباره مساجد و مقابر امامزادگان دارد. از جمله درباره خطاطان مسجد جامع عباسی و مسجد شیخ لطف الله نوشته است: «ملا عبدالباقی اصلش از تبریز است ... خط ثلث او خط نسخ بر خطوط استادان کشیده؛ شاه عباس ماضی ... او را به اصفهان آورده کتابه کمر بزرگ و صفة رو به قبله و طاق در مسجد به خط اوست.» (۲۰۷). نفر دیگر «مولانا علی رضا» است. درباره او نوشته است: «آن هم تبریزی است اگرچه فضیلت او به مولانا عبدالباقی نمی رسید ... کتابه در مسجد مشهور به مسجد شیخ لطف الله و کمر صفا در مسجد جامع عباسی خط اوست و به طاقهای روی بازار خفافان و حلاجان واقع به در مسجد شیخ لطف الله، دو رباعی به خط نسخ تعلیق نوشته و خوب نوشت:

تاخانه نشین شادی تو ای در خوشاب
پیوسته مسراست از غمت دیده پر آب
من خانه دل خراب کسردم ز غمت
تو خانه نشین شادی و من خانه خراب ...» (۲۰۷).

نصرآبادی درباره «استاد علی اکبر معمارباشی اصفهانی» نوشته است: «مسجد جامع کبیر واقع در میدان نقش جهان به معماری او به اتمام رسید.» (۱۳۸). حاج شاه باقر کاشانی هم «آب انباری در محله پشت مشهد کاشان ساخت که حوض کوثر و برکه تسنیم از آن در عرق خجالت نشسته و اکثر مردم کاشان از

آن برکه با برکت فیض می برند.» (۱۳۸).

نصرآبادی از مزار برخی از امامزادگان و متولیان آنها هم سخن گفته است. از جمله مزارشاه رضا در قمشه (۲۷۷)، مزار امامزاده قیس علی در گندمان اصفهان (۳۴۲)، امامزاده سهل علی (۹۷)، امامزاده زین العابدین (۱۰۲، ۱۲۲)، خاک فرج قم (۳۶۵)، مزار بابا رکن الدین (۴۰۴).



قهوه خانه از پدیده های جالب دوره صفوی است. اولاً از آن روی که محلی است برای خوردن قهوه و سایر نوشیدنی ها! ثانیاً از آن روی که محفلی است برای حضور ادبا و شعرا و درویش و احیاناً قصه خوانان و شاهنامه خوانان. بنابراین مرکز ادبی هم باید تلقی شود. در سراسر تذکره، از قهوه خانه و حضور شعرا و دراوش در آن یاد شده، حتی از آمدن شاه عباس به قهوه خانه. ملا شکوهی «روزی به اتفاق میرآگهی در قهره خانه عرب - که پسران زلف دار در آنجا می بودند - نشستند - شاه عباس ماضی به قهوه خانه می آید.» (۲۳۹). میرهمام «مرد درویش فقیری است. تاجی به سر می گذارد و گاهی به قهوه خانه می آید.» (۱۴۶).

قهوه خانه، می توانسته محلی هم برای فاسقان باشد، چرا که گاه امردان نوباوه به خدمت در آن مشغول می شدند. هرچند در دوره هایی، سخت با این اقدام مخالفت شده است. ترابا نقل می کرد که «مدتی به مقتضای سن به هرزه گری میل نموده. روزی در قهوه خانه نشستند بودم که مرحوم میرعماد ... از در قهوه خانه گذشت. به خاطر فقیر رسید که اگر میر صفای باطن دارد به قهوه خانه می آید. با این که چند قدم رفته بود، برگشته به قهوه خانه آمده قهوه ای خورد و برخاسته گفت که در خانه ما هم اینها می باشد. فقیر متنبه شده روز دیگر به منزل ایشان رفته ...» (۲۰۸). ملا غروری «عمرش به هشتاد رسید، کمال زنده دلی داشت ... در اواخر به اصفهان فروکش کرده در قهوه خانه ساکن بود. یاران اهل معنا جهت ادراک صحبت او به قهوه خانه می آمدند.» (۲۹۰).

ملا قسمت مشهدی «بی تحمل و تندخو بود، چنانچه ملک حیدر برادر ملک حمزه سیستانی - که به زاغی قهوه چی عاشق بود - در قهوه خانه غزلی با ملا قسمت طرح می کند و بر سر معنای شعری که ملا قسمت غلط فهمیده بود فساد عظیمی در قهوه خانه شد، نزدیک بود که خونی واقع شود. آن روز کمینه سعی بسیار در



چرا یار با او بی وفایی کرده است.

- سگ لوند... خوش حرف و شوخ بود، چنانچه در خدمت شاه عباس ماضی اعتبار داشت... روزی عیسی خان قورچی باشی از در خانه او می گذشته، سگ لوند تکلیف می کند پایین آمده، ساعتی به در خانه می نشیند. سگی به در خانه لو خوابیده بود. عیسی خان می گوید که ایشان به در خانه شما چه منصب دارد؟ سگ لو می گوید که: قورچی باشی ماست. (۴۳۱).

- بابا حسینی، قزوینی است. مدتی بابای حیدری خانه بوده... مشهور است که: خاتون صاحب حسنی را به علت حرکت ناشایست حاکم فرموده بود که از مناره بلند می بیند از حرکت مشارالیه به پیش داروغه رفته التماس می کرد که، زن مرا به جای او سیاست کنید و او را به من بدهید. بعد از این واقع زنش می گفته که، مرا رسوا کردی؛ هر کس مرا می بیند این را نقل می کند. در جواب می گفته که، بد کردم که سرشناست کردم. گاهی شعر می گفته. شعرش این است: (۱۴۰)

گریه در چشم هر که بیدار است

عرق انفعال دیدار است

- میر حسن در محل امامزاده اسماعیل عطار است... از لطیفه های او است: مثنوی گفته موسوم به خروسیه. در آن مثنوی این بیت گفته: «یکی کره خر بود خرزاده ای». شخصی اعتراض کرده که، با وجود «کره خر» خرزاده چیست؟ در جواب گفته که، تا خر کره های آدمی زاده بیرون روند. (۱۴۲).

- هنگام که جرفادقان (گلپایگان) را به تیول حسین قلی خان دادند، ملازمی داشته به «آدم خوار» مشهور، او را حاکم آنجا کرد. کسی در مجلس بندگان علامی آقا حسین (خوانساری) نقل می کرد که، شخصی آدمی خوار نام، داروغه جرفادقان شده. ایشان فرمودند: از گرسنگی خواهد مرد!

- یوسف جرفادقانی کمال قدرت را داشته... مشهور است که ملاشانی را آن پادشاه (شاه عباس ماضی) دیندار به زر کشید. ملا یوسفی به این طمع قصیده ای گفته در روزی فرصت خواندن یافت که شاه در طویله خاصه بود. پادشاه فرمود: روزی که ملاشانی شعر خواند، ما در خزانه بودیم او را به زر کشیدیم. تو به طویله آمده ای، با تو باید چه کرد؟

* * *

آنچه گذشت نشان می دهد که تذکره نصرآبادی سرشار از آگاهیهای اجتماعی و فرهنگی است و لازم است که تکنگاری ویژه ای بر اساس آن از تاریخ اجتماعی دوره صفوی نگاشته شود.

اطفای آتش فساد کرد و ملا قسمت عصر آن روز بیمار شد. روز دیگر فوت شد. «(۳۱۳). نصرآبادی «الفتی» را در «قهوه خانه جنب دارالشفاء قیصریه اصفهان» ملاقات کرده است (۳۲۶). رشیدا «در بدو حال پیاله کش بود و عشقی پیش پسر قهوه چی طوفان نام داشت. از بابا فراش قهوه چی رنجیده قطعه ای در هجو او گفته. «(۳۸۸). محمد صالح اصفهانی در اوایل رنگریزی می کرده میل به محمدرضای پسر حاجی یوسف قهوه چی به هم رسانیده ترك رنگریزی کرده، به علت محبت، شاگردی بابای قهوه چی را اختیار کرده در کمال آزار می گذرانید. (۴۲۳).

علیخان آجر تراش «از کسب خود مدارا می کرد و منت از کسی نمی کشید. در قهوه خانه به سبب صحبت یاران، موزون (یعنی شاعر) شده. «(۴۳۱). نصرآبادی درباره خودش هم گوید که «چند سال دیگر به قهوه خانه به خدمت دوستان سابق و لاحق عشرت گزین بود. «(۴۶۳). وی درباره بابا حسینی قزوینی هم نوشته است که «اکثر اوقات در قهوه خانه درویش دلاک می نشست و با یاران به علت خوش حرفی و مجلس آرای ریبط داشته. «(۱۴۰-۱۴۱).

||

لطیفه های زیبایی هم در کتاب آمده که مرور بر چندتایی از آنها بی تناسب نیست:

- میر شرب فرزند میر حسین مشهور به شیشه گر از سادات قم است... وقتی میر حسین - پدر میر شرف - به خدمت شاه عباس ماضی وارد شده و تعریف میر شرف می کرده که، طالب علم صالحی است و از مغیبات حلال هم نچشیده و بند زیر جامه اش به حلال هم واننشده؛ شاه می فرماید که: مگو پسری دارم، بگو کره خری دارم (۳۱۰).

- یوسف، خوانساری بود... حرف او است: تا پول را سکه زده اند من روی پول را ندیده ام. دیگر می گفت که، آرزوی من این است که یک بار به حمام روم و بعد از بیرون آمدن به استاد بگویم: استاد امانتی مرا بیاور!... نقل می کرد، روزی در کمال کثافت لباس، به خاتونی برخوردیم. این مصرع را خواندم: «یار با ما بی وفایی می کند». خاتون به وضع من نگاه کرد و گفت: خوب می کند که تو پلشت قحبه خواهری بوده ای. (۳۲۱). مؤدب تر آن بود که خاتون، آینه ای بزرگ تدارک می دید و در پیش چشمان او می گذاشت تا تمثال مبارک را ببیند و بفهمد که